

ORIGINAL ARTICLE

The position and function of the Ziyad Oghli Qajar dynasty in Caucasus developments during the reign of Shah Tahmasb I Safavid (with emphasis on the role of Shahverdi Sultan Ziyad Oghli Qajar)

Fatemeh Jafarnia^{1*}, Mohammad Aziznejad², Ramezan Bidar³

¹ Assistant professor of history,
Payam Noor University,
Tehran, Iran.

² PHD in history of Islamic Iran.

³ History researcher.

Correspondence

Fatemeh Jafarnia

Email: F.jafarniya@pnu.ac.ir

How to cite

Jafarnia, F., Aziznejad, M. & Bidar, R. (2022). The position and function of the Ziyad Oghli Qajar dynasty in Caucasus developments during the reign of Shah Tahmasb I Safavid (with emphasis on the role of Shahverdi Sultan Ziyad Oghli Qajar). *Iran Local Histories*, 11(2), 17-30.

ABSTRACT

Ziyad Oghli Qajar dynasty was among the important and influential families in the Caucasus who emerged from the transformation process of the political and administrative structure of the Safavid government. This dynasty developed from the Qajar tribe and gained power in Karabakh by the support of the Safavid kings. Ziyad Oghli dynasty was one of the most important advocates of the establishment and perpetuation of the political sovereignty of the Safavid state in the Caucasus. There is no clear picture of their political and military role in Karabakh during the reign of Shah Tahmasb I, and therefore, further studies is essential. This research attempted to answer the question: What was Ziyad Oghli dynasty's role in the political developments of the Caucasus during the reign of Shah Tahmasb I? The findings showed that the Ziyad Oghli dynasty was responsible for the security and protection of the Safavid frontiers against the Ottomans. Moreover, they had to deal with Georgia's internal affairs and suppress the riots against the Safavid state in the eastern parts of Georgia. In other words, their most important role was to stabilize and perpetuate the political sovereignty of the Safavid state in the Caucasus. The research was a descriptive and analytical study.

KEYWORDS

Ziyad Oghli, Shahverdi Sulttan, Qajar, Safavid, Karabakh, Caucasus, Georgia.

© 2023, by the author(s). Published by Payame Noor University, Tehran, Iran.

This is an open access article under the CC BY 4.0 license (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

<https://localhistories.journals.pnu.ac.ir/>

نشریه علمی

تاریخ‌های محلی ایران

«مقاله پژوهشی»

جایگاه و کارکرد خاندان زیاد اوغلی قاجار در تحولات قفقاز در دوره شاه‌طهماسب اول صفوی (با تأکید بر نقش شاهوردی سلطان زیاد اوغلی قاجار)

فاطمه جعفرنیا^{۱*}، محمد عزیزنژاد^۲، رمضان بیدار^۳

چکیده

خاندان زیاداوغلی قاجار از خاندان‌های مهم و بانفوذ منطقه‌ی قفقاز بودند که از فرآیند دگرگونی ساختار سیاسی و اداری حکومت صفوی پدید آمدند. این خاندان تیره‌ای از ایل قاجار بودند که با حمایت پادشاهان صفوی در نواحی قراباغ قدرت گرفتند و از حامیان مهم استقرار حاکمیت سیاسی صفویه در منطقه‌ی قفقاز به شمار می‌رفتند. عدم تصویر روشن از نقش‌آفرینی این خاندان در منطقه‌ی قفقاز در عرصه‌ی سیاسی و نظامی در دوره‌ی حکمرانی شاه‌طهماسب اول از مسائل تاریخی است که احتیاج به واکاوی دارد. این پژوهش درصدد پاسخ به این سوال است که این خاندان با محوریت شاهوردی سلطان زیاد اوغلی چه نقشی در تحولات سیاسی قفقاز در دوره‌ی شاه‌طهماسب اول داشتند؟ هدف اصلی این پژوهش تبیین عملکرد شاهوردی سلطان زیاد اوغلی جدّ این خاندان در دوره‌ی شاه‌طهماسب اول در حوادث سیاسی قفقاز است. یافته‌ها نشان می‌دهد که خاندان زیاد اوغلی حراست از سرحدات دولت صفوی در مقابل عثمانی‌ها را بر عهده داشتند. همچنین رسیدگی به امور داخلی گرجستان و سرکوب شورش‌های ضد حکومت صفوی در گرجستان از دیگر وظایف این خاندان بود. به عبارت دیگر، مهمترین نقش این خاندان، تثبیت و استمرار حاکمیت سیاسی حکومت صفوی در منطقه‌ی قفقاز بود. روش مورد استفاده در این پژوهش مبتنی بر روش توصیفی و تحلیلی است.

واژه‌های کلیدی

زیاد اوغلی، شاهوردی سلطان، قاجار، صفویه، قراباغ، قفقاز، گرجستان.

^۱ استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.
^۲ دکتری تاریخ ایران اسلامی.
^۳ پژوهشگر تاریخ.

نویسنده مسئول:

فاطمه جعفرنیا

رایانامه: F.jafarniya@pnu.ac.ir

استناد به این مقاله:

جعفرنیا، فاطمه، عزیزنژاد، محمد و بیدار، رمضان (۱۴۰۲). جایگاه و کارکرد خاندان زیاد اوغلی قاجار در تحولات قفقاز در دوره شاه‌طهماسب اول صفوی (با تأکید بر نقش شاهوردی سلطان زیاد اوغلی قاجار). فصلنامه تاریخ‌های محلی ایران، ۱۱(۲)، ۳۰-۱۷.

۱. مقدمه

شاه صفوی، به مقام بیگلربیگی ایالت قراباغ نایل شد. مضافاً او با مشارکت فعال در سرکوب شورش‌های ضد حکومتی گرجستان، شیروان و حراست از مرزهای صفوی در مقابل تهاجم عثمانی‌ها، نقش مهمی در تحکیم پایه‌های حکومت صفوی ایفا نمود.

هدف پژوهش حاضر شناساندن شاهوردی سلطان زیاداوغلی قاجار (حک: ۹۵۸-۹۷۱ق)، خاستگاه و نحوه ارتقای او به سطح نخبگان سیاسی- نظامی در دوره حکمرانی شاه طهماسب است. علی‌رغم نقش تأثیرگذار شاهوردی سلطان در صحنه تحولات سیاسی قفقاز، درباره حیات، جایگاه و خاندان او، پژوهش مستقلی انجام نگرفته است.

به‌رغم اهمیت موضوع نه تنها در تحقیقات جدید، بلکه در منابع تاریخی دوره صفوی نیز به این خاندان در قفقاز کمتر توجه شده است. به همین دلیل تنها معدودی از مورخان صفوی همچون اسکندر بیگ منشی ترکمان در *عالم‌آرای عباسی*، حسن بیگ روملو در *احسن‌التواریخ* و احمد الحسینی قمی در *خلاصه‌التواریخ* اطلاعات پراکنده‌ای ارائه کرده‌اند. *خلاصه‌السییر*، اثر محمد معصوم خواجگی اصفهانی- وزیر خاندان زیاداوغلی در دوره شاه‌صفی- تنها منبع متأخر تاریخ‌نگاری صفوی است که گزارش مختصری از خاستگاه، روند قدرت‌یابی و ورود آنان به گنجه و قراباغ ارائه کرده است. از تاریخ‌نگاران محلی قراباغ نیز فقط میرزا آدی‌گوزل‌بیگ (*قراباغ‌نامه*) و میرزا یوسف قراباغی (*تاریخ صافی*)، صرفاً اشاره مختصر به خاستگاه، القاب، مناصب حکومتی و محدوده حکمرانی آنان داشته‌اند.

پژوهش حاضر بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای و با استفاده از روش توصیفی- تحلیلی انجام گرفته است.

۲. پیشینه پژوهش

درباره خاندان زیاداوغلی در دوره صفوی، پژوهش‌هایی در باب زمینه‌های تاریخی خان‌نشینی گنجه-قراباغ و نیز خاندان زیاداوغلی در دوره قاجار به‌صورت اجمالی صورت گرفته است. تحقیقاتی در قالب کتاب از سوی پرویز زارع شاه‌مرسی با عنوان *قره‌باغ‌نامه: از ادوار کهن تا دوره معاصر* و اثر صمد سرداری‌نیا با عنوان *قره‌باغ در گذرگاه تاریخ* از این قبیل است. شاه‌مرسی در فصلی با عنوان عصر بیگلربیگی‌ها، به حکومت نیمه‌مستقل خاندان زیاداوغلی به‌صورت کلی اشاره کرده است. سرداری‌نیا نیز درباره این خاندان از ارائه آگاهی‌های پراکنده فراتر نرفته است. تحقیقات این دو پژوهشگر، صرفاً یک گردآوری ناقص از گزارش‌های تاریخی در شرح تاریخ تحولات قراباغ از دوره پیش از اسلام تا دوره معاصر است. شاید

تأسیس دولت صفوی در قلمرو جغرافیای ایران، به سبب داشتن ماهیت ایدئولوژی دینی و سیاست یکپارچه‌سازی حکومت به حذف خاندان‌های حکومتگر محلی چون شروانشاهان و آکس ملک‌لو^۱ شکی در مناطق قفقاز منجر گردید. در واقع، تشکیل دولت صفوی در ظهور خاندان‌های حکومتگر محلی با خاستگاه ترکمانی در قالب نظام بیگلربیگی در حوزه جغرافیای قفقاز، نقطه‌عطفی محسوب می‌شود. حکومت صفوی با هدف تثبیت حاکمیت سیاسی و حراست از سرحدات در برابر عثمانی، اقدام به تغییر ساختار نظام اداری قلمرو جغرافیای قفقاز کرد و در این راه از طوایف قزلباش ترکمان نیز بهره جست. از این‌رو، ساختار سنتی حوزه قفقاز، دستخوش تغییرات اساسی گردید و بساط حکومت‌های محلی قفقاز برچیده شد و به جای آنها ساختار سیاسی و اداری نوین در قالب نظام بیگلربیگی پدیدار گشت. خلاً این حکمرانان و خاندان‌های محلی قفقاز را خاندان‌های نوپا و حامی دولت صفوی پر کردند. یکی از این خاندان‌های مهم و بانفوذ منطقه قفقاز با خاستگاه ترکمانی- قزلباشی که به مقام بیگلربیگی‌گری قراباغ نایل شدند، خاندان زیاداوغلی قاجار بودند. گنجه مرکز ایالت قراباغ به ال‌کای خاندان زیاداوغلی تبدیل گشت. این خاندان با اتخاذ سیاست فرمانبرداری مستمر نسبت به شاهان صفوی و با ایفای عملکرد مثبت در سرکوب مخالفان داخلی و دشمنان خارجی حکومت صفوی، به تدریج پایه‌های حکمرانی خویش را در قراباغ تثبیت کردند. حیات سیاسی این خاندان از زمان تأسیس در دوره حکومت صفوی با فراز و نشیب‌های زیادی تا دوره قاجاریه تداوم یافت. بررسی خاستگاه تاریخی و روند زمینه‌های قدرت‌یابی این خاندان به مقام بیگلربیگی قراباغ و نحوه تعاملات آنان با قدرت مرکزی در دوره شاه‌طهماسب اول صفوی (حک: ۹۳۰-۹۸۴ق.) از مسائل تاریخی هستند که احتیاج به واکاوی دارند.

این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤالات است: نحوه ارتقای سیاسی شاهوردی سلطان زیاداوغلی به سطح نخبگان سیاسی کشور و اخذ منصب بیگلربیگی قراباغ چگونه رقم خورد و برای نیل به این سمت چه اقداماتی انجام داد؟ همچنین او چه عملکردی در تحکیم پایه‌های حکمرانی حکومت صفوی در قفقاز ایفا کرد؟ شاهوردی سلطان به سبب ابراز اطاعت و وفاداری محض به شاه‌طهماسب و بروز لیاقت و شجاعت در سرکوب مخالفان داخلی

۱. خاندان محلی کوچک سنی‌مذهب بودند که در ولایت شکی حکومت می‌کردند و ارش مقر حکمرانی آنان بود (افندی، ۱۹۲۶: ۳-۵).

دیوانی بودند. جواد جاوید نیز در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «جایگاه خان نشین گنجه در جنگ‌های ایران و روس» از دانشگاه محقق اردبیلی، برای روشن نمودن جایگاه تاریخی خان نشین گنجه و آخرین حکمران آن، به شکل اجمالی به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری خاندان زیاد اوغلی و مناسبات آنان با صفویه پرداخته است. با این حال، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور خاص موضوع مورد نظر را شامل نمی‌شود. این پژوهش برخلاف تحقیقات دیگر سعی دارد نحوه ترقی شاهوردی سلطان زیاد اوغلی به سطح نخبگان سیاسی و روند تأسیس بیگلربیگی قزاق و تعاملات او با شاه‌طهماسب صفوی را مورد واکاوی قرار دهد. همچنین به نقش آفرینی او در راستای تثبیت صفویه، سرکوب شورش‌های ضد حکومتی و جنگ با عثمانی خواهد پرداخت.

۳. خاستگاه تاریخی خاندان زیاد اوغلی قاجار

طرفداران خاندان صفوی در بدو تشکیل دولت صفویه را قبایل ترک‌زبان نواحی آناطولی، آذربایجان و قفقاز تشکیل می‌دادند. قاجارها نیز در زمره طرفداران خاندان صفوی بودند که نقش مهمی در تأسیس و تثبیت حکومت صفویه داشتند. اویماق قاجار، یکی از ایل‌های شرکت‌کننده در اتحادیه قزلباش بود (مستوفی، ۱۳۷۵: ۴۸؛ اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۲۷۹-۲۸۰). مسئله خاستگاه ایل قاجار همواره مورد بحث مورخان بوده است. قدرت‌یابی ایل قاجار در ایران سبب گردید مورخان برای این سلسله اقدام به نسب‌سازی نمایند. انتساب به خاندان‌ها و حکومت‌گرهای پیشین برای کسب مشروعیت سیاسی و اعتبار تاریخی، همواره در طول تاریخ ایران امری رایج برای مدعیان قدرت سیاسی بود. حکومت قاجاریه نیز از این قاعده مستثنی نبودند. پیرامون نسب و خاستگاه قاجار بین مورخان قاجاری دو دیدگاه مرسوم است. برخی آنان را از نژاد مغول دانسته‌اند؛ اما برای اثبات این مدعای خود سند تاریخی موثق ارائه نداده‌اند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۵۵-۵۶؛ سپهر، ۱۳۹۳: ۶۶۸/۶؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۷۵/۹؛ حسینی فسایی، ۱۳۸۲: ۶۲۴/۱). هدف قاجارها از انتساب نژادی و ایلی به مغولان را می‌توان در کسب وجه مشروعیت سیاسی و ارائه پیشینه تاریخی درخشان دانست. در مقابل، دسته‌ای دیگر از مورخان، قاجارها را ترک و ترکمان دانسته که از دشت قبچاق وارد ایران، آناطولی و قفقاز شدند (دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹؛ خورموجی، ۱۳۴۵: ۳؛ نفیسی، ۱۳۸۳: ۲۹-۳۲؛ محقق قزوینی، ۱۳۶۴: ۶۷). مسکن اصلی قاجارها را مورخان قاجاری در دوره مغول، منطقه شام یاد کرده‌اند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵؛ سپهر، ۱۳۹۳: ۶۶۸/۶؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۷۷/۹؛ قرباغی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

بتوان گفت اثر محمد بهمنی قاجار با نام *مرزداران ایرانی گنجه*، تنها کتابی است که درباره نقش خاندان زیاد اوغلی در دوره صفویه، پژوهش نسبتاً مفصلاً انجام داده است. در این کتاب، به نقش و جایگاه خاندان زیاد اوغلی، زمینه‌های قدرت‌یابی و نحوه تعاملاتشان با حکومت مرکزی اشاره شده است. اما اکثر مطالب این کتاب عیناً نقل مستقیم از کتاب *خلاصه‌السییر* است و از دیگر منابع تاریخ‌نگاری صفوی بهره نبرده است. *نقش ترکان آناطولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، فاروق سومر از دیگر تحقیقاتی است که با ارائه فهرست نسبتاً کاملی از ایلات ترک قزلباش آناطولی و پیشینه تاریخی و سیاسی آنان به معرفی سران طوایف و نقش آنان در تأسیس و توسعه دولت صفوی پرداخته است. او نقش و جایگاه طوایف قزلباش قاجار و سران آنان از جمله شاهوردی سلطان در تحولات سیاسی- نظامی حکومت صفوی را مورد واکاوی قرار داده است.

در زمینه مقالات می‌توان به «نقش خاندان زیاد اوغلی قاجار در تأسیس و استقرار خان نشین گنجه» بهنام علمی در *فصلنامه تاریخ‌نامه خوارزمی*، مقاله «از بیگلربیگی تا خان نشینی: گنجه-قزاق» حسام‌الدین محمداوف پژوهشگر آذربایجانی در جلد هفتم *دایره‌المعارف ترک‌کر* و مقاله محمد بهمنی قاجار با عنوان «تبار و دودمان جوادخان زیاد اوغلی قاجار» در *همایش ملی جوادخان گنجه‌ای مرزدار ایرانی قفقاز* نام برد. مقاله نخست زمینه‌های تأسیس و استقرار خان نشین گنجه از بدو شکل‌گیری دولت صفوی را مبنا قرار داده است و چندان به جایگاه خاندان زیاد اوغلی و مناسبات آن با حکومت صفوی نپرداخته است. پژوهش محمداوف، با تکیه بر منابع لاتین و عثمانی است و کمتر به جایگاه خاندان زیاد اوغلی در دوره صفویه پرداخته و عمدتاً بر روی ساختار سیاسی و اداری ایالت قزاق در دوره حاکمیت عثمانی تمرکز یافته است. پژوهش بهمنی قاجار نیز گزارشی صرف از شجره خاندان زیاد اوغلی است و اسامی افراد حکومت‌گر این خاندان از زمان شاهوردی سلطان تا جوادخان آخرین حاکم زیاد اوغلی را آورده است. مرضیه بیگی‌زاده در پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «نقش و اهمیت قاجارها در تحولات سیاسی- نظامی دوره صفویه» از دانشگاه اصفهان، به نقش و جایگاه قاجارها در تمامی قلمرو صفویه پرداخته است. نامبرده در فصل پنجم پایان نامه به‌صورت مختصر به خاندان زیاد اوغلی اشاره کرده است. در واقع، راقم کمتر به حوزه قفقاز و ایالت قزاق با محوریت خاندان زیاد اوغلی توجه کرده است. کار او بیشتر حول محور آن دسته از افراد طایفه قاجار است که در دستگاه دیوانسالاری حکومت صفوی دارای مناصب نظامی و

رضا قلیخان هدایت، جابه‌جایی سکونتگاه اصلی آنان از شام به قراباغ و آذربایجان را به ماجرای دیدار امیر تیمور گرگانی با خواجه‌علی صفوی در اردبیل مرتبط می‌سازد (۱۳۸۰: ۷۰۷۷/۹). چنانچه بعد از این واقعه تاریخی، ایل قاجار در گنجه و ایروان سکونت یافته‌اند (ساروی، ۱۳۷۱: ۲۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۷۰۷۷/۹). لیکن، تنها اثری که اختصاصاً به تبارشناسی ایل قاجار، از بدو تشکیل تا اقتدار سیاسی قاجارها پرداخته، کتاب *حقیقه‌الخبار فی احوال آل قاجار*^۱ است. مؤلف گمنام این اثر بر این مدعاست که امیر تیمور گورگانی به وصیت ایلدرم بایزید عثمانی، برای تأمین امنیت ساکنان شهرهای حکومت عثمانی از تجاوز و غارت ایل قاجار و سایر تراکمه آناتولی، آنان را از روم و شامات به ایران آورده است (۱۳۹۰: ۳۲). زیرا، احتمال داشت با بازگشت امیر تیمور به ترکستان، ایلات ترکمان که همواره مشغول جنگ با مسیحیان بودند از فقدان سلطان مقتدر عثمانی استفاده کرده و با ترک عمل جهاد، تاخت و تاز علیه اهالی را مدار معیشت خود قرار می‌دادند (حقیقه‌الخبار فی احوال آل قاجار، ۱۳۹۰: ۳۴). اما روسای ایلات روم که از مریدان خانقاه شیوخ صفی بودند با وساطت خواجه‌علی و موافقت تیمور از تبعید اجباری به ترکستان خلاصی یافتند (حقیقه‌الخبار فی احوال آل قاجار، ۱۳۹۰: ۳۵).

علی‌رغم گزارش‌های مغشوش منابع تاریخی در باب نسب، مسکن و علل حرکت قبایل قاجار از شام به نقاط دیگر چون گنجه و ایروان، به نظر می‌رسد در آستانه تشکیل حکومت صفویه مسکن اصلی قاجار در گنجه و بردع بوده است (تاریخ‌قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶). بعضی دیگر نیز از شام آمده بودند (تاریخ‌قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶؛ قراباغی، ۱۳۹۰: ۱۴۱). زیاداوغلی‌ها، تیره‌ای از طایفه ایل قاجار هستند. خواجه‌علی‌اصفهانی، مکان اصلی زیاداوغلی‌های قاجار را ولایت روم ذکر کرده است (۱۳۶۸: ۳۱۹). او، درباره اصل و نسب خاندان زیاداوغلی می‌نویسد: «جدّ این خاندان، خضر بیگ قاجار معروف به قاری‌مش خضر بود که در دیار روم با اعتبار تمام زندگی می‌کرد. او، بنابر اخلاصی که نسبت به خاندان صفویه داشت، با ایل و عشیرت و فرزندان خود ترک وطن نموده و به جانب آذربایجان مهاجرت کرد» (خواجه‌علی‌اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۹). میرزاآدی‌گوزلبیگ نیز درباره خاستگاه زیاداوغلی‌ها آورده است؛ خوانین گنجه در اصل از نسل قاجارها هستند و به آنان زیاداوغلی نیز لقب دادند. زیاداوغلی‌ها از اوجاق قدیمی و دودمانی بزرگ بودند (Mirza

۴. روند قدرت‌یابی خاندان زیاداوغلی قاجار

در قراباغ

شاخص‌ترین فرد قاجاری که در دوره شیخ حیدر صفوی نقش فعالی داشت، قزاق‌پیری بیگ قاجار بود که از نهایت شجاعت به «توز قویارون» (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۳۹؛ جنابدی، ۱۳۷۸: ۱۴۵) و «قوزقرن» مشهور بوده است (قمی، ۱۳۸۳: ۷۰/۱). او از اعظام امرای منسوب به ایل قاجار بود (تاریخ‌قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶). وجود این شخص در میان قزلباش‌ها، نشانه حضور ایل قاجار در میان پیروان شیخ حیدر است (هینتس، ۱۳۶۱: ۹۴-۹۶). وفاداری او به خاندان صفوی به‌ویژه شاه اسماعیل اول در حد کمال بود (تکمیل همایون، ۱۳۷۱: ۱۸). او در زمره هفت نفر اهل اختصاص^۲ بود که مسئولیت نگهداری از شاه اسماعیل را برعهده داشتند (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۵۰/۴-۴۴۷؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۷۰؛ تاریخ عالم‌آرای صفوی، ۱۳۶۳: ۵۳-۵۶؛ جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۴۵-۴۹). قاجارها و خصوصاً قزاق‌پیری بیگ قاجار با اقدام متهورانه خویش در شکست قوای آق‌قویونلو در نبرد شرور (۹۰۷ق)، زمینه قدرت‌گیری شاه اسماعیل را مهیا نمودند (روملو، ۱۳۵۷: ۸۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۳: ۴۶۲/۴-۴۶۶). شاه اسماعیل در قبال خدمات سران و طوایف قزلباش ترکمان، زمین‌هایی را در قالب *الکاکا*^۳ به رؤسای طوایف اعطاء نمود و با این کار، اساس حکومت خان‌خانی را بنیان گذاشت (لاکه‌هارت، ۱۳۸۳: ۱۵-۱۶). او بیشتر از همه، فرزندان و سران اهل اختصاص را مورد لطف خود قرار داد. زیرا، آنان جان و مال خود را در راه این جنبش داده بودند. حتی برخی از

۲. گروه کوچکی از هفت تن طرفداران فدایی صفویه که از زمان مرگ سلطان‌علی میرزا تا حکومت اسماعیل‌میرزا نقش بسیار اساسی در تکمیل موفقیت‌آمیز انقلاب صفویه داشتند به‌نام اهل اختصاص شناخته می‌شدند (سیوری، ۱۳۷۴: ۲۰-۲۲).
۳. اصطلاح جغرافیای ترکی که در دوره صفوی معادل ایالت بود (نصیری‌اردوبادی، ۱۳۷۱: ۷۹).

۱. اصل کتاب به عربی است و مؤلف آن ناشناس می‌باشد. در دوره قاجار توسط یکی از تاریخ‌نگاران درباری به‌نام محمدحسین فروغی، در سال ۱۳۰۲ق. به‌نام ناصرالدین‌شاه ترجمه شده است.

داشت (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۷۹ و ۲۰۸). حکومت قراباغ تا سال ۹۳۵ق. در دست یعقوب سلطان قاجار بود که شاه او را از این منصب عزل کرد (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۹۶). احتمالاً جای او را گوگجه سلطان قاجار گرفت؛ زیرا در حمله شاه پهماسب به گرجستان به سال ۹۴۷ق. او شاه را در حمله به گرجستان همراهی می کرد (خوزانی اصفهانی، ۱۳۹۸: ۲۲۹-۲۳۱).

متأسفانه، روند تأسیس بیگلربیگی قراباغ و تاریخ قدرت یابی شاهوردی سلطان زیاد اوغلی در منصب ایالت قراباغ در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. منابع تاریخ نگاری متقدم صفوی نیز اشاره‌ای به این موضوع ندارند. در خلاصه‌التواریخ آمده است که شاه پهماسب در بازگشت از لشکرکشی گرجستان به گنجه به سال ۹۶۱ق. در منزل شاهوردی سلطان زیاد اوغلی حاکم قراباغ میهمان بود (قمی، ۱۳۸۳: ۳۷۲/۱). رهربرن با استناد به این گزارش قاضی احمد الحسینی قمی و منابع گرجی چنین نتیجه می‌گیرد که شاه پس از این لشکرکشی به تأسیس بیگلربیگی قراباغ اقدام کرد و حکام موکن^۱، قزاق^۲، شمس‌الدینلو^۳ و کاخ^۴ را تحت نظر حاکم گنجه قرار داد (۱۳۴۹: ۳-۴). میرزا سمیع، نیز روند استقرار خاندان زیاد اوغلی در قراباغ را دوره حکمرانی شاه پهماسب دانسته است (۱۳۶۸: ۱۹۳). البته شاهوردی سلطان زیاد اوغلی در سرکوب شورش حاکم شیروانشاه به سال ۹۴۵ق. و شورش القاص میرزا به سال ۹۵۳ق. در شیروان در منصب بیگلربیگی قراباغ حضور مؤثری داشت (روملو، ۱۳۵۷: ۳۷۱؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۱/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۲۷۸/۱). از این رو سال ۹۶۱ق. را نمی‌توان تاریخ تأسیس بیگلربیگی قراباغ و قدرت یابی شاهوردی سلطان دانست. اسمعیل الحسینی التبریزی، اعطاء لقب سلطان و رتبه بیگلربیگی گری ایالت قراباغ به شاهوردی سلطان زیاد اوغلی از سوی شاه پهماسب را به ماجرای شورش استاجلوه‌ها به سال ۹۳۲ق. مرتبط دانسته است (بی تا: ۱۳-۱۷). زیرا، شاهوردی سلطان توانست با کشتن امیر حسام‌الدین (متوفی ۹۳۲ق.)^۵ مدعی سلطنت و ابزار دست استاجلوه‌ها مورد تقرب

میردان اهل اختصاص به ویژه قراپیری بیگ قاجار جانسان را در این راه دادند. از این رو، شاه اسماعیل به پاس فداکاری‌های آنان، نسبت به فرزندان ایشان شفقت‌هایی داشت و به مرتبه ارجمندی رسانید. چنانچه، رستم بیگ فرزند قراپیری بیگ قاجار را به بیگلربیگی قراباغ و سرحد آن منصوب کرد (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۴: ۱۷۰). متأسفانه منابع تاریخ نگاری صفوی نسبت قراپیری بیگ قاجار را با خاندان زیاد اوغلی مشخص نکرده‌اند؛ اما می‌توان گفت که حکمرانی ایالت قراباغ در دوره شاه اسماعیل در دست قاجارها قرار داشت. زیرا، سرزمین گنجه و بردع از قرون نهم و دهم هجری مسکن طوایفی از قاجارها بود. لیکن حکومت گنجه و قراباغ، از قرن دهم هجری در اختیار خاندان زیاد اوغلی قرار گرفت (تاریخ قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶؛ پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۴۶). براساس گزارش خلاصه‌السییر درباره نقش و اجداد این خاندان در دوره شاه اسماعیل، اُم‌ت بیگ فرزند ارشد خضری بیگ قاجار در لاهیجان به خدمت شاه اسماعیل رسید و «در وقت خروج با آن یکتا گوهر سعادت [شاه اسماعیل] به رفاقت سرافراز شده یکی از صوفیان که الحال به صوفی لاهجی شهرت دارند و از آن واسطه سر مباحثات به فلک می‌رسانند خدمتش بوده و همیشه ملحوظ نظر عاطفت شاهنشاهی» بودند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۹). این مورخ صفوی درباره لقب زیاد اوغلی این خاندان نیز آورده است که، اُم‌ت بیگ «در معارک خوفناک کارهایی که زیاده از وسع بشر باشد از او به عمل آمده لهذا بجهت خلوص اعتقاد و وفور خدمت و جانسپاری ملقب به زیاد اوغلی می‌گردد و از این شرف سر افتخار به اوج فلک می‌رسانید» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۱۹). این لقب تا پایان حیات حکومت موروثی گنجه و اولاد اُم‌ت بیگ همچون شهرت خانوادگی برای آنان باقی ماند. حکومت اولاد او، بر گنجه و قراباغ در تمام سال‌های سلطنت صفویان ادامه داشت (پورصفر، ۱۳۷۷: ۱۴۶).

پس از مرگ اُم‌ت بیگ، شاه اسماعیل فرزند او شاهوردی سلطان زیاد اوغلی را مورد تفقد خود قرار داد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۰-۳۱۹). شاه پهماسب نیز شاهوردی سلطان زیاد اوغلی «را به دستور والد بزرگوار منظور نظر عاطفت ساخت» (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۰). به دلیل شجاعت و دلاوری او، از سوی شاه پهماسب به مقام بیگلربیگی قراباغ و ایل قاجار مفتخر گردید (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۰). او را می‌توان در واقع، جد بزرگ خاندان زیاد اوغلی قاجار گنجه محسوب کرد. شاهوردی سلطان پیش از نیل به این منصب، حکمرانی استرآباد (۹۳۵ق.) و زمین داور (۹۴۴ق.) را در کارنامه سیاسی خود

۱. ناحیه موکن در ملتقای دو رود کُر و آلازان واقع است (رهربرن، ۱۳۴۹: ۴).

۲. ناحیه قزاق در غرب گنجه و جنوب گرجستان قرار دارد (Umud oğlu, 2004: 22).

۳. ناحیه شمس‌الدینلو، در شمال غربی گنجه و در سرحد گرجستان واقع است (Ibid, 20).

۴. ناحیه کاخ در منتهای شرقی گرجستان واقع است. به عبارت دیگر، کاخ در سواحل شمالی رود کُر و به مسافت بعیدی در شمال شرقی گنجه واقع است (میرزا سمعی، ۱۳۶۸: ۱۹۳).

۵. او خواهرزاده شاه پهماسب اول صفوی بود. شاه اسماعیل از طریق وصلت سیاسی برای اعمال نفوذ بر حاکمان سنی‌مذهب محلی بیه‌پیس گیلان، خواهرش را به نکاح امیره دواج حاکم رشت درآورد که حاصل آن امیر حسام‌الدین میرزا بود (قمی، ۱۳۸۳: ۱۴۲/۱؛ الحسینی، بی تا: ۱۷).

جزوی آن مملکت را که از معظم امور است در ید اختیار او نهادیم...» (خوزانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۱۸).

شاهوردی سلطان زیاداوغلی، جزو چهار امرایی بود که به رکن سلطنت یا رکن‌الدوله شاه‌طهماسب معروف بودند (الحسینی، بی‌تا: ۱۲۳). التبریزی، او را رستم ایران، شیر بیشه قراباغ و فرزندخوانده مرشد کامل معرفی کرده است (الحسینی، بی‌تا: ۱۵۴).

این خاندان، در منابع با القابی چون زیاداوغلی، مُصاحب و قراباغی معروف هستند. در تکمله/اخبار نیز به لقب مصاحب خاندان زیاداوغلی اشاره شده است (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۲). خواجگی اصفهانی درباره کیفیت اعطاء لقب مصاحب به خاندان زیاداوغلی به ماجرای اختلاف شاهزاده اسماعیل میرزا و شاهوردی سلطان زیاداوغلی در جنگ با قوای عثمانی اشاره می‌کند. به گزارش او، در اثنای جنگ در حوالی ارض‌روم بین آن دو، اختلافی بروز کرد. اسماعیل میرزا از بابت رنجیدگی خاطر از او نامه‌ای به شاه نوشت؛ اما طهماسب در این قضیه، اسماعیل میرزا را مقصر شناخت و او را در قلعه قهقهه زندانی کرد و در مقابل، شاهوردی سلطان زیاداوغلی را به لقب مصاحب مفتخر کرد (۱۳۶۸: ۳۲۱-۳۲۲). اما این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا لقب مصاحب ریشه در تصوف دارد. در آیین طریقتی مصاحب با ذکر «بسم شاه، الله الله» توسط دده آغاز می‌شود و با ذکر «الله الله ای والله» او به پایان می‌رسد. بنابراین این آیین نوعی عقد اخوت اخروی است که ریشه در تصوف صفویه دارد (برمکی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۹). همچنین خوزانی اصفهانی اعطای لقب مصاحب به شاهوردی سلطان و خاندان او را به سبب خدمات مخلصانه و جانفشانی آنان در ماجرای سرکوب شورش گرجی‌ها به سال ۹۶۸ق. نقل کرده است. به نوشته او، متعاقب سرکوب شورش گرجستان، «شفقت شاهانه پرتو به حال بنده اخلاص شعار شاهوردی سلطان زیاداوغلی قاجار انداخته، به خطاب مصاحب دودمان علیه، نسل بعد نسل سرافراز ساخته، در ارقام مقرر شد که شاهوردی سلطان زیاداوغلی مصاحب قاجار بیگلربیگی قراباغ نویسد و در طریق صوفیگری مربی به منزله پدر و مصاحب به جای برادر طریقت است» (۱۳۸۹: ۴۹۰). به همین سبب اغلب اعضای خاندان زیاداوغلی قاجار که منصب بیگلربیگی ایالت قراباغ را در اختیار داشتند از لقب سلطنتی مصاحب برخوردار بودند. به قول نویدی شیرازی، «در این سال (۹۷۱ق.) شاهوردی سلطان زیاداوغلی قاجار مصاحب که حاکم گنجه و توابع بود وفات یافت و ابراهیم‌بیک پسرش قائم‌مقام گردید و به دستور پدر لقب مصاحب اضافه القابش شد» (۱۳۶۹: ۱۲۲). لقب مصاحب با اسم اشخاص توأم به کار برده می‌شد، ولی موروثی نبود. اما ممکن بود که چنین لقبی مانند نام زیاداوغلی موروثی هم باشد (رهربرن، ۱۳۴۹: ۳۶). به گزارش نصیری

و اعتماد شاه قرار گیرد (الحسینی، بی‌تا: ۱۳-۱۷؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۳). وی در ادامه نقل می‌کند، «شاهوردی سلطان که پدرش در آذربایجان سلطان بود و خودش ایالت نگرفته بود برادری از خود بزرگتر داشت و خود در سن هیجده‌سالگی بود» (الحسینی، بی‌تا: ۱۶-۱۷). از این‌رو، وی با کشتن مدعی حکومت شورشیان استاجلو، مورد توجه شاه قرار گرفت. شاه به پاس این خدماتش «مژده ایالت داد و در همانجا او را سلطان ایل زیاداوغلی کرد و جای پدر را به او داد» (الحسینی، بی‌تا: ۱۶-۱۷). ضمناً، با جلوس شاه‌طهماسب بر منصب شاهی کشور سران و امرای قزلباش با استفاده از کم سن و سالی شاه جدید برای قبضه قدرت و ایفای نقشی برجسته‌تر در نظام سیاسی کشور، به رقابت پرداختند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۴۶/۱). دیوسلطان روملو^۱ به پشتوانه حمایت ایلی و با کمک طوایف تکلو و ذوالقدر با حذف استاجلوه‌ها و تصاحب منصب وکالت شاه به قدرت بلامنازع دولت صفوی تبدیل شد؛ اما شاهوردی سلطان در بازیافت قدرت و تجدید حقوق سلطنت شاه‌طهماسب از دست جاه‌طلبی‌های امرای طوایف قزلباش، نقش چشمگیری داشت. چنانچه، شاه توانست با کمک وی، امیر حسام‌الدین دستاویز استاجلوه‌ها و مدعی سلطنت، دیوسلطان روملو و دیگر سران قزلباش را از سر راه حکمرانی خود بردارد (التبریزی، بی‌تا: ۵۱۵-۵۱۸؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۵-۲۳ و ۲۹-۳۱). اما خوزانی اصفهانی با استناد به نامه‌ای از سوی شاه‌طهماسب، سال ۹۵۸ق. را ارتقای شاهوردی سلطان زیاداوغلی به منصب بیگلربیگی قراباغ ثبت کرده است (۱۳۸۹: ۳۱۷). او رونوشتی از نامه شاهی در حق بیگلربیگی‌گری ولایت قراباغ به نام شاهوردی سلطان را در اثر خود چنین آورده است «...مقصود این است و ترکیب این مقدمات آنکه ایالت‌پناه حکومت دستگاه عمده‌الامرایی شاهوردی‌بیک زیاداوغلی مصاحب قاجار، مدت‌های مدید من المهد الی اللحد به خصوصیت و محرمیت و شرف مصاحب این درگاه عرش اشتباه، ممتاز و ارکان پادشاهی و آسمان شاهنشاهی قطب‌مدار علیه است، بنابراین شمه‌ای عنایت شاهانه بر ساحت آمال ایالت‌پناه مومی‌الیه سایه انداخته، ایالت و حکومت گنجه و توابع و لواحق و مضافات و منسوبات و بیگلربیگی‌گری کل قراباغ و الوسات داشتیم و زمام حل و عقد و قبض و بسط کلی و

۱. علی‌بیک روملو ملقب به دیوسلطان در طول حیات سیاسی-نظامی خود مناصب حکومتی برعهده داشت. در سال ۹۳۰ق. به منصب امیرالامرایی شاه اسماعیل رسید و در همان سال نیز طبق وصیت شاه اسماعیل، اتابکی طهماسب‌میرزا را برعهده گرفت. او در واقع به سبب صغر سن شاه‌طهماسب، به حکمران واقعی کشور تبدیل شده بود (جهانگشای خاقان، ۱۳۶۴: ۱۲۸؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۴۶/۱).

اردوبادی، اُلکای قراباغ همیشه با طایفه قاجار و ایل زیاد اوغلی بود و لقب مصاحبت به اعتبار حسن خدمات به این طایفه داده بودند (۱۳۷۱: ۸۰). لقب قراباغی را بیشتر دشمنان و مخالفان داخلی به شاهوردی سلطان داده بودند (الحسینی، بی تا: ۴۵۹؛ عالم آرای شاهطهماسب، ۱۳۷۰: ۲۵ و ۹۰). القاب رسمی بیگلربیگی قراباغ در دستگاه دیوانسالاری حکومت صفوی عبارت از «ایالت و شوکت پناه حشمت و جلالت دستگاه عالیجاه، امیرالامراء العظام، زیناً للایاله و الشوکه و الحشمه و الجلاله و الاقبال فلان خان، زیاد اوغلی قاجار مصاحب» بود (نصیری اردوبادی، ۱۳۷۱: ۸۰).

با این حال، اعتماد شاهطهماسب به شاهوردی سلطان به حدی بود که حتی جواب یکی از ایلچی های عثمانی را به او محول کرد. شاه در مقابل زیاده خواهی عثمانی ها پس از تصرف قلعه وان، از پذیرش ایلچی استنکاف ورزید و او را پیش بیگلربیگی قراباغ روانه کرد. شاهوردی سلطان نیز استقبال از ایلچی عثمانی را به ملازمان خود واگذار کرد و خود بعد از دو روز به استقلال تمام ایلچی را به حضور پذیرفت (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۱). او، برای آنکه اقتدار قشون ایالت خود را به رخ ایلچی عثمانی بکشد، دفاتر چوپان بیگی اُلکای قراباغ را پیش ایلچی گشود و با عتاب به او اظهار داشت به عنوان یکی از بندگان شاه صفوی در ولایت خود دوست هزار چوپان دارد. از این رو، ایلچی را به دربار شاه ایران راه نداد و عنوان کرد که پاسخ او همین شنیده ها و مشاهدات اوست (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۱). بدین گونه، بیگلربیگی قراباغ با پاسخ قاطع به خواسته های جاه طلبانه ایلچی عثمانی، اجازه حضور او به دربار شاهطهماسب را نداد. شاه نیز در مقابل، خلعت فاخر همراه با اسب و زین و لجام مزین به طلا به نزد او فرستاد (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۱).

۵. شورش های شیروان و نقش شاهوردی سلطان زیاد اوغلی قاجار

ظهور شاه اسماعیل اول صفوی (متوفی ۹۳۰ق) و حمله او به شیروان در سال ۹۰۶ق. قدرت محلی خاندان شیروان شاهان را متزلزل کرد. رابطه مبتنی بر دشمنی دیرینه بین دو خاندان شیروانشاهان و صفوی در سال های پایانی حکومت شاه اسماعیل به انقیاد شیروان شاهان از صفویه تغییر یافت (ثواقب و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲۷). این وضعیت در دهه های اول حکومت شاهطهماسب اول نیز تداوم داشت. اما، شورش شیروان شاهان و همراهی آنان با عثمانی ها و پناه دادن به مخالفان سیاسی دولت صفوی، منجر به آن شد شاه طهماسب شیروان را از وضعیت انقیاد و خراج گزاری به حاکمیت قطعی دولت

۱. قلعه بیقرد یا بیغرد در سه فرسخی شمال شماخی (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۹۳).

۲. رود سامور از کوه های گرجستان سرچشمه گرفته و آب های داغستان نیز بدان پیوسته و به دریای خزر می ریزد (کاتب چلبی، ۱۳۹۱: ۲۴۰).

شهرهای خوی و ایروان حمله برد و اهالی آن دو شهر را غارت و قتل عام کرد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۴۱؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۳/۱؛ شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۴۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۳۷/۱). حاکم ارض‌روم، همچنین از فرصت اشتغال طوایف قزلباش قاجار قراباغ در گرجستان استفاده کرد و با حمله غافلگیرانه جمع زیادی از آنان را به قتل رساند (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۰؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۴/۱؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۱۸۸). عدم پاسخ قاطع از سوی دولت صفوی به اقدامات تجاوزکارانه حاکم ارض‌روم، سبب تحریک جنگ جدید عثمانی علیه ایران از سوی او شد. شاه طهماسب در پاسخ به گستاخی‌های حاکم ارض‌روم، با اجرای سیاست زمین سوخته در خاک عثمانی اقدام به تخریب شهرها و ایالت‌های مرزی کرد؛ تا با این اقدام هم تلافی ویرانی شهرهای ایران را کرده باشد و هم برای پیشروی قوای عثمانی در آینده موانع ایجاد نماید (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۴/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۳/۱؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۱۲۰). در این عملیات نظامی شاهوردی سلطان توانست شهرهای مرزی عثمانی را غارت و تخریب نماید (قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۳-۳۵۶/۱؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۲۰۰-۲۰۳). شاه همچنین برای انتقام گرفتن از حاکم ارض‌روم، امرای معروف قزلباش چون شاهوردی سلطان را به فرماندهی شاهزاده اسماعیل میرزا به ارض‌روم روانه کرد. قوای قزلباش، اسکندرپاشا را شکست داده و افزون بر آن چند تن از امرای معتبر عثمانی را به اسارت درآوردند. طی این عملیات، اقدامات نظامی بیگلربیگی قراباغ مورد عنایت شاه‌طهماسب قرار گرفت (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۱؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۵-۱۲۶/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۶/۱؛ عالم‌آرای شاه‌طهماسب، ۱۳۷۰: ۱۲۰). همچنین شاه در جلسه مشورتی با امرای قزلباش در مورد چگونگی مواجهه با قوای عثمانی و اجرای سیاست زمین سوخته با نظر بیگلربیگی قراباغ مبنی بر تخریب شهر پاسین^۲ همراهی کرد (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۸؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۳۲). از این‌رو، لشکرکشی سلطان سلیمان در مرتبه چهارم به سال ۹۶۱ق. به سبب حربه زمین سوخته موفقیت‌آمیز نبود؛ زیرا منابع غذایی و گیاهی سر راه قشون عثمانی توسط امرایی چون شاهوردی سلطان از بین رفته بود (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۴۸؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۷/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۶۸/۱؛ منشی قزوینی، ۱۳۸۷: ۲۰۱-۲۰۲). بدین ترتیب، سلطان عثمانی پس از چهار تهاجم نظامی ناموفق تن به مصالحه آماسیه (۹۶۲ق.) با

خنالقی شیروان، غفلتاً بر او حمله‌ور شد؛ اما او توانست به استانبول فرار کند (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۰؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۱۴-۴۱۵؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۸۹: ۲۸۰؛ غفاری قزوینی، ۱۳۴۳: ۲۹۷).

۶. شاهوردی سلطان زیاداوغلی قاجار و جنگ‌های ایران و عثمانی

القاص میرزا، پس از شکست از قوای قزلباش قاجار در شیروان به دربار عثمانی پناه برد و عثمانی‌ها را برای تهاجم به ایران تحریک کرد. شاه‌طهماسب برای مقابله با قوای عثمانی رو به سیاست زمین سوخته آورد. در واقع، حربه زمین سوخته سیاستی برای تنگنا گذاشتن قوای عثمانی از بابت تأمین مواد غذایی سربازان و حیوانات بود. امرای قزلباش سرحدی آذربایجان چون شاهوردی سلطان مأمور به اجرای این حربه شد، وی مسیر تبریز تا سرحد روم را از وجود مرتع و قنات محو و نابود کرد (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۱۰ و ۱۲۲؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۳۳/۱؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۶۷ و ۷۰).

شاه پس از این اقدام در گام بعدی، عبدالله‌خان استاجلو و شاهوردی سلطان را به پیش‌قراولی قوای دشمن گسیل داشت. بیگلربیگی قراباغ مأمور به مقابله با قوای پیشگام عثمانی شد که در رأس آن القاص میرزا قرار داشت. در این برخورد نظامی، به رغم شجاعت شاهوردی سلطان به سبب کثرت قوای عثمانی، مجبور به عقب‌نشینی شد (شاه‌طهماسب صفوی، ۱۳۹۰: ۱۲۴؛ روملو، ۱۳۵۷: ۴۲۴-۴۲۵؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۷/۱؛ الحسینی، ۱۳۷۹: ۱۶۸). علی‌رغم این، سیاست زمین سوخته شاه‌طهماسب، اردوی عثمانی را وادار به عقب‌نشینی کرد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۱۸).

تأمین امنیت مرزهای همجوار با عثمانی در ایالت چخورسعد از دیگر وظایف خاندان زیاداوغلی بود. چنانچه حاکم قلعه بارگیری^۱ اقدام به دستبرد و غارت ایالت چخورسعد می‌زد. شاه‌طهماسب برای رفع این مشکل در سال ۹۵۶ق. شاهوردی سلطان را مأمور تسخیر قلعه مذکور کرد. او نیز با تسخیر قلعه و دستگیری حاکم آنجا، مأموریت خود را انجام داد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۴۱-۴۴۲؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۰۰؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۴۲/۱). لیکن، این اقدام حاکم قراباغ مانع از تجاوز مرزی و غارت شهرهای همجوار ایران از سوی پاشاهای عثمانی نگردید. در سال ۹۵۹ق. حاکم ارض‌روم به

۲. پاسین از قضای ولایت ارض‌روم و مرکز آن قصبه حسن قلعه است (سامی، ۱۳۰۶: ۱۴۶۹/۲). این ایالت بیابان وسیعی است که دارای باروی کوتاهی است که بدان، حسن قلعه‌سی می‌گویند و در شرق ارض‌روم قرار دارد (کاتب‌چلبی، ۱۳۹۱: ۲۹۶).

۱. بارگیری شهرستانی در شمال وان، شرق ارجیش و به فاصله هشت فرسنگی آن است (کاتب‌چلبی، ۱۳۹۱: ۲۷۱). به نوشته شمس‌الدین سامی، بارگیری از ۸ ناحیه و ۱۱۷ قریه تشکیل شده است (۱۳۰۶: ۱۱۹۱/۲).

عملیات نظامی حاکمان صفوی علیه گرجستان در دوره حکمرانی خاندان زیاد اوغلی عمل می‌کرد. شاه‌طهماسب در نخستین تهاجم خود به گرجستان (۹۴۷ق.) وارد قراباغ گردید و به اتفاق امرا و اویماقات قاجار گنجه برای تسخیر تفلیس از دست لوارصاب، حاکم شورشی کارتلی وارد گرجستان شد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۸/۱). در دومین عملیات نظامی شاه‌طهماسب به گرجستان (۹۵۳ق.) باز هم طوایف و امرای قاجار قراباغ و خاندان زیاد اوغلی در این عملیات نقش مؤثری داشتند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۹/۱). در تهاجم سوم شاه به گرجستان (۹۵۸ق.) شاهوردی سلطان با تسخیر قلاع گرجستان و ضبط ثروت کلیساها نقش مؤثری از خود نشان داد (روملو، ۱۳۵۷: ۴۵۴-۴۵۶؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۱؛ خوزانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۱۹-۳۱۶؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۵۱/۱).

لازم به ذکر است که مطابق قرارداد صلح آماسیه (۹۶۱ق) ولایت‌های کاخ، کارتیل و مسق (مسختی) گرجستان جزو قلمرو حکومت صفویه قرار گرفت و در مقابل ولایت‌های باشی آچوق، دادیان و کوریان تا حدود طرابوزان به دولت عثمانی تعلق گرفت (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۱؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۶۴۶۱/۸-۶۴۶۲). حکومت صفوی با هدف ضمیمه نمودن سهم خود از گرجستان مطابق قرارداد مذکور، به آن سو لشکرکشی کرد. همچنین لوارصاب، حاکم کارتلی همواره برای حکمرانی شاه‌طهماسب در گرجستان در دسرهایی ایجاد می‌کرد و هر از گاهی تفلیس و حوالی آن را مورد تجاوز قرار می‌داد و گرجی‌ها را علیه حکومت صفوی می‌شورانند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۲/۱).

از این‌رو در سال ۹۶۱ق. شاه‌طهماسب بار چهارم دست به لشکرکشی برای تحقق اهداف مذکور زد. طی این عملیات نظامی چندین قلعه از گرجستان به همت شاهوردی سلطان به تصرف دولت صفوی درآمد. مضافاً، او توانست مادر لوارصاب را با اکثر اشراف گرجی دستگیر نماید (روملو، ۱۳۵۷: ۴۹۱-۴۹۲؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱؛ خوزانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۳۷۸-۳۷۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۷۲/۱-۳۷۱). با اتمام عملیات نظامی در گرجستان، شاه به سال ۹۶۱ق. وارد قراباغ شد و «در منزل شاهوردی سلطان زیاد اوغلی قاجار که حاکم آن دیار بود نزول فرمودند. هشت روز در گنجه توقف فرموده سلطان مشارالیه مراسم خدمتکاری و جانسپاری به تقدیم رسانید» (قمی، ۱۳۸۳: ۳۷۲/۱). لوارصاب با تصور بازگشت قوای حکومتی از گرجستان در سال ۹۶۳ق. برای بازپس‌گیری مناطق تحت نفوذ دولت صفوی شورشی برپا کرد. لیکن در غیاب شاه صفوی در منطقه قفقاز، با عکس‌العمل جدی و قاطع بیگلربیگی قراباغ مواجه شد. در این مقطع، شاهوردی سلطان از

دولت صفوی داد که به جنگ‌های بیست‌ساله عثمانی و صفوی خاتمه داد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۲۸/۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۷۸؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۷۱).

۷. نقش شاهوردی سلطان زیاد اوغلی قاجار در

شورش‌های گرجستان

ولایت‌های گرجستان از کانون‌های بحرانی حکومت صفوی بود. بیشترین لشکرکشی‌های شاهان صفوی در گرجستان صرف برقراری امنیت و تثبیت حاکمیت صفوی بود. گرجی‌ها با داشتن دین، زبان و فرهنگ مخصوص خود و زمینه تاریخی حاکمیت مستقل حاضر به تبعیت از حکومت صفوی نبودند و مخالفت خود را با بروز شورش‌های مختلف نشان می‌دادند (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۱). در کنار این‌ها، «اقدام به لوازم غذا و جهاد» (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۱) و «نصرت اسلام و تقویت دین مبین اسلام و جهاد کفار» (قمی، ۱۳۸۳: ۲۹۴/۱)، از اهداف دیگر شاهان صفوی از تهاجم مکرر به گرجستان بود. همچنین تجاوز گرجی‌ها به ولایت‌های مسلمان‌نشین شکی، شیروان و قراباغ از دیگر علل لشکرکشی حکمرانان صفوی به این سرزمین بود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۷/۱؛ عالم‌آرای شاه‌اسماعیل، ۱۳۸۴: ۶۰۴-۶۰۶). شاید تأسیس بیگلربیگی ایالت قراباغ جهت نظارت بر امور گرجستان و دفع شورش‌های متوالی آن از سوی حکومت صفوی یک ضرورت تاریخی بوده است؛ زیرا شورش‌های مکرر بالاخص در اوان تکوین حکومت صفوی هزینه‌های مالی و جانی زیادی بر خزانه حکومت تحمیل می‌کرد. در ضمن، دوری گرجستان از مرکزیت سیاسی صفویان، در امر تأسیس بیگلربیگی قراباغ مؤثر بود. از این‌رو، شاهوردی سلطان در مقام بیگلربیگی قراباغ به‌عنوان سرداری وفادار به حکومت صفوی همواره مراقب تحرکات حاکمان گرجی بود و شورش ولایت‌های گرجستان را سرکوب می‌کرد. به واقع، مهمترین کارکرد خاندان زیاد اوغلی، رسیدگی به امور گرجستان بود. شاهان صفوی همواره پیش از تهاجم به گرجستان، وارد قراباغ می‌شدند؛ زیرا به لحاظ موقعیت جغرافیایی و همجواری با گرجستان و داشتن آب و هوای مساعد، مکان مناسبی برای برپایی اردوگاه و قشلاق جهت گذران فصل زمستان در مواجهه با گرجی‌ها، عثمانی‌ها و سرکوب شورش‌های شیروان محسوب می‌شد. در کنار این مزایا، قراباغ شکارگاه مناسبی برای دولتمردان صفوی نیز بود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۳۸/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۳۱۷/۱ و ۳۴۳؛ نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۰۴). از این‌رو، شهر گنجه در حکم اردوگاه و پستوانه

زیاداوغلی قرار داشت و طرفدار سلطنت شاهزاده حیدر میرزا بود، قربانی سیاست شاه جدید گشت. اما، شاه‌اسماعیل به وساطت قاجارها از خونش درگذشت و در عوض، او را از چشم نابینا کرد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳-۴۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۳). در واقع، او جزو آن دسته از فرماندهان قبایل قزلباش بود که در چارچوب سیاست کشورداری دولت صفوی همراه با طوایف خود موظف به محافظت آن سرحدات در برابر تهدیدهای احتمالی بودند. اما، لوارصاب با حربه فرار مصلحتی در مقابل قوای بیگلربیگی قزلباش مقاومت نکرد و با استفاده از پراکندگی قوای قاجار که مشغول جمع‌آوری غنایم و غارت بودند، بر فوج کم پیرامون شاهوردی سلطان یورش ناگهانی برد که به هزیمت حاکم قزلباش منجر گردید. با این حال، خود لوارصاب نیز در میان جنگ کشته شد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۴-۳۸۳؛ حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۱). لیکن، کشته‌شدن لوارصاب منجر به آرامش مجدد گرجستان نشد. زیرا، سمایون فرزند او با کمک حکام دیگر ولایت‌های گرجستان در سال ۹۶۴ق. به خیال تسخیر تفلیس شورشی ترتیب داد؛ اما بیگلربیگی قزلباش بر شورشیان گرجی فایق آمد و فرزند حاکم کاختی را کُشت و خود سمایون نیز متواری گشت (روملو، ۱۳۵۷: ۵۳۰-۵۳۱؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ تاریخ‌قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶؛ نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

خاندان زیاداوغلی در ادامه سیاست تصفیه مخالفان سیاسی سلطنت شاه‌اسماعیل دوم، قربانی سیاست شاه جدید شدند. او ایالت گنجه و امیرالامرای قزلباش - که شاه طهماسب اول، پس از مرگ شاهوردی سلطان زیاداوغلی به فرزندانش داده بود - را به پیکربگ قاجار، عموزاده او واگذار کرد. او نیز برای خوش‌خدمتی بیشتر و کسب اعتماد شاه جدید، یوسف‌خلیفه زیاداوغلی را به اتهام همراهی با گروه سلطان حیدریان به قتل رساند. اگرچه، شاه با خلع او از مقام بیگلربیگی قزلباش از این اقدام دوری جست؛ اما ایالت گنجه و قزلباش را به امام‌قلی‌خان قاجار که منصب قورچی داشت، داد (ترکمان، ۱۳۷۷/۱۳۲۸: ۳۲۸؛ روملو، ۱۳۵۷: ۶۲۹؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۶۲۸ و ۶۴۵/۲؛ افوشته‌ای‌نطنزی، ۱۳۷۳: ۳۳).

به احتمال زیاد خاندان زیاداوغلی در منازعه جانشینی از سلطنت شاهزاده حیدر میرزا حمایت می‌کردند؛ زیرا شاهزاده تحت حضانت آنها، یعنی سلطان علی‌میرزا طرفدار سلطنت شاهزاده حیدر میرزا بود. همچنین شاه جدید از شخص شاهوردی سلطان زیاداوغلی و خاندان او، به سبب اختلاف در جریان محاصره ارض‌روم که به محکومیت او نزد شاه طهماسب منجر شد، خاطره خوشی نداشت (خواجگی‌اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۲-۳۲۱). در واقع، شاه‌اسماعیل دوم برای حذف خاندان زیاداوغلی از حکمرانی ایالت قزلباش، از رقبای درون‌ایلی آنان بهره جست و قتل یوسف خلیفه زیاداوغلی نیز به دستور غیرمستقیم او، توسط پیکربگ قاجار رقیب ایلی او صورت گرفت. بدین‌گونه سلطنت شاه‌اسماعیل دوم، سبب حذف خاندان حکومت‌گر زیاداوغلی از ال‌کای قزلباش گردید. او شاخه‌ای دیگر از اویماق قاجار یعنی امام‌قلی‌خان قاجار (حک: ۹۸۴-۹۹۶ق.)، از تیره یوه (یووا) را به حکمرانی ایالت قزلباش گماشت و با این اقدام خود زمینه حذف خاندان زیاداوغلی را رقم زد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱/۳۲۸ و ۶۰۰/۲؛ قمی، ۱۳۸۳: ۶۴۵/۲؛ سومر، ۱۳۷۱: ۱۴۶).

سوی دولت صفوی مأمور به محافظت از آن سرحد بود، با قوای طوایف قاجار قزلباش به مقابله او شتافت (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰۴-۵۰۵؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ خوزانی‌اصفهانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳-۴۲۴؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۳).

در واقع، او جزو آن دسته از فرماندهان قبایل قزلباش بود که در چارچوب سیاست کشورداری دولت صفوی همراه با طوایف خود موظف به محافظت آن سرحدات در برابر تهدیدهای احتمالی بودند. اما، لوارصاب با حربه فرار مصلحتی در مقابل قوای بیگلربیگی قزلباش مقاومت نکرد و با استفاده از پراکندگی قوای قاجار که مشغول جمع‌آوری غنایم و غارت بودند، بر فوج کم پیرامون شاهوردی سلطان یورش ناگهانی برد که به هزیمت حاکم قزلباش منجر گردید. با این حال، خود لوارصاب نیز در میان جنگ کشته شد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۴/۱-۱۴۵؛ قمی، ۱۳۸۳: ۱/۳۸۴-۳۸۳؛ حسینی‌استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۱). لیکن، کشته‌شدن لوارصاب منجر به آرامش مجدد گرجستان نشد. زیرا، سمایون فرزند او با کمک حکام دیگر ولایت‌های گرجستان در سال ۹۶۴ق. به خیال تسخیر تفلیس شورشی ترتیب داد؛ اما بیگلربیگی قزلباش بر شورشیان گرجی فایق آمد و فرزند حاکم کاختی را کُشت و خود سمایون نیز متواری گشت (روملو، ۱۳۵۷: ۵۳۰-۵۳۱؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۴۵/۱-۱۴۶؛ تاریخ‌قزلباشان، ۱۳۶۱: ۵۶؛ نویدی‌شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۱۸).

۸. حذف موقتی خاندان زیاداوغلی از

بیگلربیگی گری قزلباش

مرگ شاه‌طهماسب صفوی (۹۸۴ق.)، به نفع قدرت منجر گشت. شاه‌طهماسب به حکمرانی شاهزاده حیدر میرزا به‌عنوان مدعی اصلی سلطنت راغب بود. اما شاهزاده اسماعیل میرزا، دیگر مدعی سلطنت در قلعه قهقهه زندانی بود (ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۱۶/۱ و ۲۹۶-۲۹۷). بدین ترتیب، در آستانه مرگ شاه‌طهماسب، رقابت برای تصاحب تاج و تخت سلطنت شدت گرفت و به تبع آن شاهزادگان، ارکان دولت و سران طوایف قزلباش نیز متناسب با منافع سیاسی‌شان به دو گروه تقسیم شدند و هر گروهی سعی داشتند شاهزاده مدنظر خود را بر اریکه سلطنت بگمارند (افوشته‌ای‌نطنزی، ۱۳۷۳: ۱۹-۲۰؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۵/۱۸۵۵). در نهایت جریان نزاع قدرت درباری به نفع طرفداران اسماعیل میرزا خاتمه یافت.

شاه‌اسماعیل دوم (حک: ۹۸۴-۹۸۵ق.)، در بدو سلطنت خود برای تحکیم پایه‌های قدرتش، دست به تصفیه مخالفان سیاسی زد. شاهزاده سلطان علی‌میرزا که در گنجه تحت حضانت خاندان

ظهور دولت صفوی با ماهیت مذهب شیعی و با هدف ایجاد یکپارچگی سیاسی، بساط خاندان‌های حکومتگر قدیمی در منطقه قفقاز را برچید. در مقابل، حکومت صفوی برای پُر کردن خلأ این خاندان‌های سنتی و ایجاد حکومت یکپارچه با واحد سیاسی متمرکز، اقدام به تغییر ساختار اداری منطقه قفقاز کرد و افراد وفادار از میان سران قبایل ترکمان قزلباش را به مقام بیگلربیگی گماشت. این اقدام حاکمان صفوی به ظهور خاندان زیاداوغلی در ایالت گنجه قراباغ منتهی شد. پایه‌گذار حکومت خاندان زیاداوغلی قاجار، شاهوردی سلطان زیاداوغلی است. این خاندان از خاندان‌های بانفوذ و قدرتمند منطقه قفقاز بود. رشد این خاندان از دوره حکمرانی شاه‌طهماسب اول آغاز شد و بانی این خاندان، شاهوردی سلطان به سبب خدمات سیاسی و جان‌فشانی نظامی در مقابل مخالفان داخلی و خارجی، مورد توجه شاه‌طهماسب قرار گرفت و در سایه حمایت و تربیت شاه به بالاترین منصب حکومتی رسید. او پاداش فداکاری خود را با دریافت مناصب مهم چون امیرالامرای و بیگلربیگی ایالت قراباغ در همسایگی عثمانی و گرجستان به دست آورد. همچنین به دلیل داشتن اخلاص و وفاداری از جانب شاه به لقب مصاحب مفتخر گردید. مهم‌ترین نقش و کارکرد تاریخی این خاندان در تأسیس و تثبیت حکومت صفوی خصوصاً در منطقه قفقاز نمود یافت. خاندان زیاداوغلی پس از شکل‌گیری دولت صفوی در روند تثبیت آن، با اقدامات سیاسی-نظامی خود با حذف دشمنان داخلی و خارجی و برقراری امنیت به تکمیل اقتدار و نفوذ حکومت صفوی یاری رساندند. در واقع، کارکرد افراد این خاندان به عنوان خاندانی با خاستگاه ترکمانی-قزلباشی در ابعاد گوناگون سیاسی-نظامی در حکومت صفوی قابل تأمل است. از نظر سیاست داخلی، همراهی نسبتاً مستمر مبتنی بر منافع و امنیت با دولت مرکزی داشتند و همواره جزو وفادارترین خاندان‌ها بودند. در بعد سیاست خارجی نیز با حضور در مرزهای آذربایجان و قفقاز و حراست از مرزهای حکومت صفوی در برابر تهاجم عثمانی‌ها و سرکوب شورش‌های داخلی گرجستان نقش‌آفرینی کردند.

منابع

اسپناچی پاشا زاده، محمدعارف (۱۳۷۹)، *انقلاب‌الاسلام بین الخواص و العوام*، تصحیح رسول جعفریان، قم: دلیل.
 افندی، قاضی عبداللطیف (۱۹۲۶)، *شکی خانلرینک اختصار اوزره تاریخی*، باکو: آذربایجان‌ی تدقیق و تتبع جمعیتک نشریاتی.
 افوشته‌ای نطنزی، محمود هدایت‌الله (۱۳۷۳)، *تقاوه‌الآثار فی ذکر الاختیار فی تاریخ الصفویه*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فرزندان شاهوردی سلطان زیاداوغلی که از بیگ‌های مهم تشکیل‌دهنده قبیله قاجار بودند، زیر فرمان امام‌قلی خان قرار گرفتند (سومر، ۱۳۷۱: ۱۴۶)؛ اما، در سال ۱۹۹۶ ق. با مرگ او ایالت قراباغ یک‌بار دیگر از سوی شاه عباس اول صفوی (حک: ۹۹۵-۱۰۳۸ ق.) به محمدخان فرزند خلیل‌خان بن شاهوردی سلطان زیاداوغلی واگذار شد (ترکمان، ۱۳۷۷: ۶۰۰/۲؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۱۴۲).

شاهوردی سلطان زیاداوغلی در سال ۹۷۱ ق. درگذشت و از او پسرانی با نام‌های خلیل سلطان، ابراهیم سلطان، یوسف خلیفه و سلیمان بیگ برجای ماند (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۲۳؛ ترکمان، ۱۳۷۷: ۲۲۵-۲۲۶). الحسینی التبریزی تعداد فرزندان ذکور او را ده نفر ذکر کرده است؛ اما نام‌های آنها را ثبت نکرده است (بی تا: ۱۵۴). شاه‌طهماسب، بیگلربیگی گنجه و قراباغ همراه با توابع آن را به ابراهیم سلطان زیاداوغلی پسر شاهوردی سلطان محول کرد. همچنین، لقب مصاحب را هم به القاب او اضافه کرد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۲؛ خوزانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۰۸-۵۰۹). ابراهیم سلطان بعد از فوت پدر، حاکم ولایت قراباغ گشت و مدت دوازده سال به تمشیت امور ایالت قراباغ پرداخت (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۳). همچنین از سال ۹۷۲ ق. للگی شاهزاده سلطان علی میرزا را شاه طهماسب به او واگذار کرد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۵؛ خوزانی اصفهانی، ۱۳۸۹: ۵۳۲). در منابع تاریخ‌نگاری صفوی، از حیات و فعالیت‌های سیاسی-نظامی او گزارش چندانی وجود ندارد. تنها به حضور او به همراه قوای قراباغ در لشکرکشی شاه‌طهماسب در جریان سرکوب شورش خان احمد گیلانی اشاره شده است (ترکمان، ۱۳۷۷: ۱۸۳/۱؛ قمی، ۱۳۸۳: ۴۷۱/۱؛ حسینی استرآبادی، ۱۳۶۶: ۸۲-۸۳). اما، پس از مرگ وی، یوسف خلیفه زیاداوغلی برادرش به رتبه بیگلربیگی گری قراباغ، نایل یافت (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۳؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۴۰۶؛ مستوفی، ۱۳۷۵: ۹۷). خلیل سلطان زیاداوغلی نیز بیگلربیگی استرآباد را در اختیار داشت (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۲۲؛ خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۳۲۳). خلیل سلطان در سال ۹۷۷ ق. در زمان شاه‌طهماسب صفوی در نزاعی کشته شد (نویدی شیرازی، ۱۳۶۹: ۱۳۲). درباره سلیمان بیگ زیاداوغلی، اطلاعاتی وجود ندارد و تنها اسکندربیگ ترکمان با گفتن این عبارت که او برادر یوسف خلیفه زیاداوغلی قاجار بود، اکتفاء کرده است (۱۳۷۷: ۲۲۶/۱).

۹. نتیجه گیری

باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰)، *گلستان ارم*، تصحیح دکتر حمید نطقی و همکاران، باکو: علم.

برمکی، فاطمه و سجاد حسینی (۱۳۹۷)، «انعکاس ذکر الله در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و جایگاه آن ذکر در تصوف صفوی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال نهم، شماره سی‌وپنجم.

بهمنی قاجار، محمد (۱۳۸۶)، «تبار و دودمان جوادخان زیاداوغلی قاجار»، *همایش ملی جوادخان گنجه‌ای مرزدار ایرانی قفقاز*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

بهمنی قاجار، محمد (۱۳۹۶)، *مرزداران ایرانی گنجه*، تهران: انتشارات ایران شناخت، دیار کهن.

بیگی زاده، مرضیه (۱۳۸۹)، *نقش و اهمیت قاجارها در تحولات سیاسی-نظامی دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

پورصفر، علی (۱۳۷۷)، *حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

تاریخ عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، تصحیح یدالله شکری، تهران: اطلاعات.

تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بهنام.

الحسینی التبریزی، اسمعیل (بی‌تا)، *تاریخ حماسی شاه طهماسب اول*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت نسخه ۸۶۹۱۱.

تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ترکمان، اسکندر بیگ منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۱)، «ایل قاجار در اتحادیه قزلباش» *مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران*، کتاب چهارم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

ثوابق، جهانبخش و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی تحلیلی مناسبات شاه اسماعیل صفوی با شروانشاهان (۹۰۶-۹۳۰ ق)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال ۲۳، شماره ۲۰.

جاوید، جواد (۱۳۹۷)، *جایگاه خان‌نشین گنجه در جنگ‌های ایران و روس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی.

جنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

جوانشیر قره‌باغی، میرزا جمال (۱۳۸۲)، *تاریخ قره‌باغ*، تصحیح حسین احمدی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، *تصحیح الله دتا مضطر*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

الحسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

حسینی‌استرآبادی، سیدحسن (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.

حسینی‌فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

حقیقه‌الخبار فی‌احوال آل قاجار (۱۳۹۰)، *ترجمه محمدحسین فروغی*، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی.

خاوری شیرازی، فضل‌الله (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشار، تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

خواجه‌گنجی اصفهانی، محمد معصوم (۱۳۶۸)، *خلاصه‌السیر*، تصحیح ایرج افشار، تهران: انتشارات علمی.

خواندمیر، غیاث‌الدین (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب‌السیر فی‌اخبار افراد بشر*، تهران: کتابفروشی خیام.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۵)، *حقایق‌الخبار ناصری*، تصحیح حسین خدیو جم، تهران: بی‌نا.

خوزانی اصفهانی، فضل‌الله (۱۳۹۸)، *افضل‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی و قدرت‌الله پیشنمازاده، تهران: میراث مکتوب.

دنبلی، عبدالرزاق بیگ (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح فیروز منصوری، تهران: اطلاعات.

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، *احسن‌التواریخ*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.

رهبرن، کلاوس میشل (۱۳۴۹)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رئیس‌نیا، رحیم (۱۳۸۰)، *تاریخ عمومی منطقه شروان در عهد شروانشاهیان*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۹)، *قره‌باغ نامه: از ادوار کهن تا دوره معاصر*، تهران: شیرازه.

ساروی، محمد فتح‌الله (۱۳۷۱)، *تاریخ محمدی (احسن‌التواریخ)*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: امیرکبیر.

سامی، شمس‌الدین (۱۳۰۶)، *قاموس‌الاعلام*، استانبول: مهران مطبعه‌سی.

سپهر، محمدتقی خان (۱۳۹۳)، *گزیده ناسخ‌التواریخ*، جلد ششم، قم: انتشارات اسلامی.

سرداری‌نیا، صمد (۱۳۸۴)، *قره‌باغ در گذرگاه تاریخ*، تبریز: ندای شمس.

سومر، فاروق (۱۳۷۱)، *نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه دولت صفوی*، ترجمه احسان اشراقی و محمدتقی امامی خوبی، تهران: نشره گستره.

سیوری، راجر (۱۳۷۴)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.

شاه طهماسب صفوی (۱۳۹۰)، *تذکره شاه طهماسب*، تصحیح کریم فیضی، قم: مطبوعات دینی.

عالم‌آرای شاه اسماعیل (۱۳۸۴)، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عالم‌آرای شاه طهماسب (۱۳۷۰)، تصحیح ایرج افشار، تهران: دنیای کتاب.

علمی، بهنام (۱۳۹۴)، «نقش خاندان زیاداوغلی قاجار در تاسیس و استقرار خان‌نشین گنجه»، *فصلنامه علمی و تخصصی تاریخ‌نامه خوارزمی*، سال دوم.

غفاری قزوینی، قاضی احمد (۱۳۴۳)، *تاریخ جهان‌آرا*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: حافظ.

قرباغی، میرزابیوسف (۱۳۹۰)، *تاریخ صافی*، تصحیح حسین احمدی، تهران: مطالعات تاریخ معاصر ایران.

قزوینی، محقق (۱۳۶۹)، «خاستگاه تاریخی ایل قاجار»، *مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران*، کتاب دوم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

قمی، قاضی احمد الحسینی (۱۳۸۳)، *خلاصه‌التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: دانشگاه تهران.

باکیخانوف، عباسقلی آقا (۱۹۷۰)، *گلستان ارم*، تصحیح دکتر حمید نطقی و همکاران، باکو: علم.

برمکی، فاطمه و سجاد حسینی (۱۳۹۷)، «انعکاس ذکر الله در برج مقبره‌ی شیخ صفی‌الدین اردبیلی و جایگاه آن ذکر در تصوف صفوی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ، سال نهم، شماره سی‌وپنجم.

بهمنی قاجار، محمد (۱۳۸۶)، «تبار و دودمان جوادخان زیاداوغلی قاجار»، *همایش ملی جوادخان گنجه‌ای مرزدار ایرانی قفقاز*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

بهمنی قاجار، محمد (۱۳۹۶)، *مرزداران ایرانی گنجه*، تهران: انتشارات ایران شناخت، دیار کهن.

بیگی زاده، مرضیه (۱۳۸۹)، *نقش و اهمیت قاجارها در تحولات سیاسی-نظامی دوره صفویه (۹۰۷-۱۱۳۵ ق)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه اصفهان.

پورصفر، علی (۱۳۷۷)، *حکومت‌های محلی قفقاز در عصر قاجار*، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.

تاریخ عالم‌آرای صفوی (۱۳۶۳)، تصحیح یدالله شکری، تهران: اطلاعات.

تاریخ قزلباشان (۱۳۶۱)، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بهنام.

الحسینی التبریزی، اسمعیل (بی‌تا)، *تاریخ حماسی شاه طهماسب اول*، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ثبت نسخه ۸۶۹۱۱.

تتوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی (۱۳۸۲)، *تاریخ الفی*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

ترکمان، اسکندر بیگ منشی (۱۳۷۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب.

تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۱)، «ایل قاجار در اتحادیه قزلباش» *مجموعه مقالات تاریخ معاصر ایران*، کتاب چهارم، تهران: مؤسسه پژوهش و مطالعات فرهنگی.

ثوابق، جهانبخش و دیگران (۱۳۹۲)، «بررسی تحلیلی مناسبات شاه اسماعیل صفوی با شروانشاهان (۹۰۶-۹۳۰ ق)»، *فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال ۲۳، شماره ۲۰.

جاوید، جواد (۱۳۹۷)، *جایگاه خان‌نشین گنجه در جنگ‌های ایران و روس*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه محقق اردبیلی.

جنابدی، میرزابیگ (۱۳۷۸)، *روضه‌الصفویه*، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

جوانشیر قره‌باغی، میرزا جمال (۱۳۸۲)، *تاریخ قره‌باغ*، تصحیح حسین احمدی، تهران: مرکز اسناد و خدمات پژوهشی.

جهانگشای خاقان (۱۳۶۴)، *تصحیح الله دتا مضطر*، اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

الحسینی، خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹)، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، تصحیح محمدرضا نصیری و کوئیچی هانهدا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

حسینی‌استرآبادی، سیدحسن (۱۳۶۶)، *تاریخ سلطانی (از شیخ صفی تا شاه صفی)*، تصحیح احسان اشراقی، تهران: انتشارات علمی.

حسینی‌فسایی، حاج میرزا حسن (۱۳۸۲)، *فارسانامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: امیرکبیر.

حقیقه‌الخبار فی‌احوال آل قاجار (۱۳۹۰)، *ترجمه محمدحسین فروغی*، تصحیح یوسف بیگ‌باباپور، قم: مجمع ذخایر اسلامی.

نویدی شیرازی، عبدی بیگ (۱۳۶۹)، *تکمله/الخبار*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: نشر نی.

واله قزوینی اصفهانی، محمدیوسف (۱۳۷۲)، *خلدبرین*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

هدایت، رضا قلیخان (۱۳۸۰)، *روضه/الصفای ناصری*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر.

هینتس، والتر (۱۳۶۱)، *تشکیل دولت ملی در ایران*، ترجمه کیکاوس جهانداری، تهران: خوارزمی

Memmedov, Hüsamettin (2002), *Beylerbeylikten Hanlığa: Gence Karabağ, Turkler, Cilt 7.*

Mirzə Adıgözəl bəy (2006), *Qarabağnamə (Qarabağnamələr), I kitab. Tərtibci: Akif Fərzəliyev və N.Axundov. Bakı; Elm*

Umud oğlu, Vidadi (2004), *Şimali Azərbaycan çar Rusiyası tərəfindən işğali və müstəmləkəçilik əleyhinə mübarizə (1801-1828)*, Bakı: Elm.

کاتب چلبی (حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله) (۱۳۹۱)، *جهان‌نما* (بخش ایران و قفقاز)، ترجمه سید مهدی جوادی قوزلو، اردبیل: محقق اردبیلی.

لاکه‌پارت، لارنس (۱۳۸۳)، *انقراض سلسله صفویه*، ترجمه اسماعیل دولت‌شاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

مستوفی، محمدحسن (۱۳۷۵)، *زبده/تواریخ*، تصحیح بهروز گودرزی، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

منشی قزوینی، بوداق (۱۳۸۷)، *جواهر/الخبار*، تصحیح محسن بهرام‌نژاد، تهران: میراث مکتوب.

میرزا سمعی (۱۳۶۸)، *تذکره/الملوک*، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: امیرکبیر.

نصیری اردوبادی، میرزا علی نقی (۱۳۷۱)، *القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه*، تصحیح یوسف رحیم‌لو، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

نفیسی، سعید (۱۳۸۳)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر*، تهران: اهورا.